

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی رسولی (ف.ک.)

۰۱ اپریل ۲۰۱۷

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

۳

جناب بیانی به علت ناتوانی در دفاع از نظریات و اعمال ضدانقلابی تروتسکی و فرارمفتضحانه از پاسخگویی روشن و مستدل به آنچه درباره تروتسکی در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" آورده شده بود، مطرح می سازد که «اغلب (یا همیشه) کاشفان "مناسبات لنین و تروتسکی" ستالینیست یا مائونیست ها هستند» و آنها «را بکشانید به ابرازنظرو اتخاذ مواضع نسبت به خود ستالین» و «در مرکز جریانات ستالینیستی، حزب توده و اکثریت قرار داشتند». سپس آن جناب سه چهارم نوشته خود را به فحاشی به ستالین اختصاص می دهد تا به تصویر باطل خود، نویسنده این سطور از طرح اشتباهات، خرابکاریها و افشای دروغگوئیها و خیانتهای تروتسکی منصرف شود. زهی خیال باطل. کمی این فرار از پاسخگویی را بشکافیم:

۱ - در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" یک سری نقل ها قولی از لنین درباره تروتسکی با ذکر مأخذ، عنوان و مورد وزمان نگارش آورده شده اند. وظیفه کسی که از تروتسکی پیروی می کند در اینست که با صراحت کامل و مستند اعلام دارد که آیا آن نقل های قول صحت دارند یا نه. و در صورت صحت به علل و زمینه آن ها پرداخته شود و در صورت عدم صحت، با استناد به مدارک مشخص و قابل رجوع، به نادرستی آن ها بپردازد. جناب بیانی عاجز از این پاسخگویی بوده است و در نتیجه به جای پاسخگویی صریح و مستند، خلط مطلب می کند و توسل به یک اسلحه زنگ زده تروتسکیستی را، چاره گشا می پندارد.

۲ - آیانسبت دادن هر انتقادی به تروتسکی و افشای اشتباهات و خیانت های او " ستالینیست یا مائونیستها" چاره گشای فرار از پاسخگویی می باشد؟ گیریم به زعم آن جناب منتقدین و افشاء کنندگان تروتسکی از جمله "ستالینیستها و مائونیستها" باشند. مگر در این حالت بایستی از پاسخگویی و به زعم جناب بیانی از " روشنگری" سرباز زد؟ اگر فرد تروتسکیست پاسخی مستدل، مستند و درخور دارد باید روشن و صریح آن را بیان دارد و نه این که به خیال خود با یک انتساب بیمورد به قول معروف فرار را بر قرار ترجیح دهد. جناب بیانی عاجز از آن پاسخگویی بوده است و به جای پاسخگویی صریح و مستند، خلط مطلب می کند و توسل به یک اسلحه زنگ زده تروتسکیستی را، چاره گشا می پندارد.

۳ - پیشنهاد آنها «را بکشانید به اظهار نظر و اتخاذ مواضع نسبت به خود ستالین» برای چی و به چه منظور است؟ اگر منظور نقد بر ستالین و دوران رهبری ستالین است، خوب شما آن را انجام دهید. آیا کسی مانع این عمل شما شده است.

تا کنون دهها بار تنها باتوسل به این یا آن دروغگوئیها و خود بافته های تروتسکی انجام داده اید. نه تنها این بلکه تمامی مطبوعات و خبرگزاریهای بورژوائی و حتی جمهوری اسلامی مملو از اکاذیب در مورد دوران رهبری ستالین و در عین حال تمجید و بزرگ نمائی از تروتسکی است. معلوم نیست چرا باید از افشاگری درباره تروتسکی دست برداشت و به ستالین پرداخت. مگر نه این است که در دفاع از تروتسکی عاجزید و مجبورید به دروغگوئیهای شخص شخیص!! تروتسکی و دروغهای خروشچف و یلسین و مطبوعات بورژوائی متوسل شوید. مسلم است که در بررسی از ساختمان سوسیالیسم در کشورهای و آموزشهای لازم از آن دوره می باید به خدمات و اشتباهات ستالین نیز پرداخت. ولی چرا بیستی افشاگری از تروتسکی دروغگو و خیانت پیشه را فراموش کرد و به جای آن به انتقاد از ستالین کشیده شد. هر بررسی جای خود را دارد و نباید به علت عجز از دفاع اصولی و مستند از تروتسکی، موضع بحث را تغییر داد. ستالین در سال ۱۹۲۴، زمانی که زینوف و کامنف و کمیته های لنینگراد خواهان اخراج تروتسکی به علت اعمال تخریبی و ضد حزبی او شدند، مانع اخراج تروتسکی شد و تنها به انتقاد اکتفاء کرد و او را از مسؤولیت کمیساریای دفاع ملی، معزول کردند. مسلم است که باید با اتکاء به اسناد معتبر حزبی به بررسی این مورد پرداخت که آیا ستالین به حق بوده یا نه و می بایستی در همان زمان با پیشنهاد اخراج، اعلام توافق می کرد. نمونه دیگر درباره خرابکاری و خیانت خروشچف به هنگام برگزاری دادگاهها در مسکو می باشد که خروشچف مورد مواخذه قرار گرفت و تنزل مقام یافت. آیا اوسزاوار اخراج بوده است یا نه. و برخی موارد دیگر. آقایان تروتسکیست، اگر شما به مدارک مستند قابل اعتماد دسترسی دارید، یا این کار را انجام دهید یا در اختیار دیگران از جمله نویسنده این سطور بگذارید تا انجام شود. شرط بر آنست که مستند، واقعی و معتبر باشند و چکیده از تاریخخانه پندارهای تروتسکی نباشند. جناب بیانی عاجز از پاسخگوئی به بررسی و دفاع از خیانتهای تروتسکی است و در نتیجه به تعطیل کردن این بررسی و آموزش از آن متوسل می شود، خلط مطلب می کند و توسل به این اسلحه زنگ زده تروتسکیستی را چاره گشا می پندارد.

۴ - اشاره به سابقه "ستالینیستی" حزب توده و اکثریت، یکی دیگر از مسخره ترین "اکتشافات" جناب بیانی است. این شخص یا واقعاً هیچ گونه اطلاعی از تاریخ ندارد یا خود را به نادانی می زند. حزب توده از سال ۱۹۵۷ یعنی از زمان دروغگوئیهای خروشچف تاکنون، همواره در تبعیت از خروشچف و به مانند تروتسکیستها علیه ستالین در تقابله بوده است. یلسین نیز نه تنها به همان دروغهای خروشچفی ادامه داد بلکه بنابر دستور او اسناد قلبی نیز ساخته شدند که بزودی بی اعتباری آن به اصطلاح اسناد برملا گردید و برخی از اعضای حزب توده و بسیاری از اعضای سایر احزاب پیرو خروشچف در دیگر کشورها به اشتباه خود در تبعیت از ترهات خروشچفی پی برده و به تصحیح باورهای نادرست خود در بررسی از ستالین پرداخته اند. خنده آورتر، ادعای جناب بیانی در مورد باور "اکثریت" به ستالین است. حتی یک سند یا یک نوشته در این باره یافت نمی شود. جناب بیانی که بنابر گواهی دوستان تشکیلاتی خود، شخصاً مدت زمانی عضوی از تشکل "اکثریت" بوده است، اگر در این زمینه مدرک روشن و مستندی را نشان ندهد، دلیلی بر آنست که تلاش دارد با توسل به بدنامی تشکلاتی که به دفاع از جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران پرداختند، از پاسخگوئی به بررسی در مورد اشتباهات، دروغگوئیها، تحریفات، فریبکاریها و خیانتهای تروتسکی بگریزد. جناب بیانی با فراگیری از تروتسکی، دروغ می گوید، تحریف می کند و به جای پاسخگوئی صریح و مستند، خلط مطلب می کند و توسل به این یا آن اسلحه زنگ زده تروتسکیستی را چاره گشا می پندارد.

زمان انقلاب سوسیالیستی در روسیه نزدیک می شد. لنین و حزب بلشویک با درایت کامل روز و ساعت مناسب را برای قیام عمومی معین ساختند و لنین در مقاله "اندرزهای کناره نشین" به تاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۱۷ و همچنین مقاله "نامه به اعضای کمیته مرکزی" به تاریخ ۲۴ اکتوبر ۱۹۱۷ چگونه پیشبرد عملیات سیاسی و نظامی را برای تسخیر قدرت،

پیشنهاد کرد که بر همان روال پیشنهادی نیز پیش رفت و به پیروزی نائل آمد. تروتسکی بر تعویق قیام پافشاری داشت، تعویقی که به معنای شکست انقلاب بود. لنین درباره نظریه شبه پارلماناریستی تروتسکی و به منظور جلوگیری از شکست انقلاب، هشدار داد که: «نمی‌توان در انتظار نشست!! ممکن است همه چیز از دست برود!! تصرف فوری قدرت برابراست با: دفاع از مردم (نه از کنگره، بلکه از مردم، از ارتش و در درجه اول دهقانان) در مقابل دولت کورنیلیف که ورخوسکی را رانده و دومین توطئه کورنیلیف را تهیه دیده است... تاریخ، انقلابیونی را که می‌توانند امروز پیروز شوند (و یقیناً امروز پیروز خواهند شد) ولی چنانچه کار را به فردا ببندازند، بیم آن می‌رود بسی چیزها از دست بدهند، بیم آن می‌رود همه چیز از دست بدهند، در مقابل تأخیری که روا دارند، نخواهد بخشید... تأخیر در اقدام برابر با مرگ است» (نامه به اعضای کمیته مرکزی - ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷) و در نوشته ای دیگر یاد آور شد: «در این امر کوچکترین تردیدی نیست که اگر بلشویکها بگذارند به دام توهمات مشروطه خواهانه، به دام "ایمان" به کنگره شوراها و مجلس مؤسسان، به دام "انتظار" برای کنگره شوراها و غیره بیفتند، این بلشویکها خائنین پستی نسبت به امر پرولتاریا خواهند بود... در چنین اوضاع و احوالی "منتظر نشستن" برای کنگره شوراها و غیره برابراست با خیانت به انترناسیونالیسم، خیانت به امر انقلاب جهانی سوسیالیستی» (لنین - از مقاله: بحران فرا آمده است - ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۷). مخاطب لنین در این مقالات و چند نوشته دیگر، تروتسکی، این تازه عضو حزب بلشویک بوده است که از همان اوان عضویت (جولای ۱۹۱۷) در پی اجرای برنامه کارشکنی در حزب و خیانت بود. اگر در آن ایام نیت واقعی تروتسکی با توجه به سابقه ضد بلشویکی اش دقیق‌تر مورد بررسی قرار می‌گرفت و تنها به مثابه یک اشتباه تلقی نمی‌گردید، چه بسا زودتر از حزب اخراج و به جمع منشویکی اش وزیر رهبری اکسلرد که به قول تروتسکی "استاد" وی بود، پرتاب می‌شد، و در نتیجه از خیانت‌های بعدی او جلوگیری شده بود. برای بررسی دقیق‌تر، به مدارک و اطلاعات مستند و معتبر درباره الزامات حزبی، توازن نیروها و کادرها، ضرورت‌های حزبی، و به خصوص چگونگی ارتباطات خارج از حزبی تروتسکی در آن زمان، و... احتیاج می‌باشد.

تروتسکی کارشکنی را ادامه داد. از عقد قرارداد صلح با متجاوزین المانی جلوگیری و اقدام به ترخیص ارتش کرد یعنی این که دست امپراتوری المان برای هرگونه تصرف کشورشوراها باز باشد، با امپریالیست‌های فرانسوی و انگلیس به منظور ادامه جنگ و ارمداکره شد و قولها داد که پس از رسوائی کامل به دروغ، لنین را هم نظر با خود نشان داد (البته پس از مرگ لنین به این دروغ‌گویی و تهمت دست یازید)، در جبهه های جنگ با دنیکین، کالچاک و پولند، دشمنان سوسیالیسم و کشورشوراها را یاری رسانید، به منظور قطع ارتباط حزب باتوده ها، نظریه نظامی کردن اتحادیه ها را پیش کشید و به منظور پیشبرد انشعاب در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، فراکسیون‌یسم در حزب را یعنی تشکل در تشکل را باب کرد که هر باره از لنین و اکثریت شکننده حزب و توده ها، تودهنی خورد. از آنجائی که در مقاله پیشین (مناسبات لنین با تروتسکی) نسبتاً با تفصیل و اشاره به مقالات و نقل های قول لنین و هم چنین گفتار و اعمال تروتسکی سخن رفته است، به منظور عدم طولانی تر شدن این مقاله، خواننده را به آن مقاله و همچنین کتاب "تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی" از همین نگارنده، رجوع می‌دهم.

جناب **بیانی** در توجیه نامه و فحش نامه خود مدعی است که: «لنین در اوپسین روزهای حیات خود امر مبارزه بآبوروکراسی را که به حول ستالین شکل گرفته بود، به تروتسکی سپرد». سؤال بر این است که لنین چنین وظیفه‌ای را در کدام نوشته‌ای قید کرده است. تمامی نوشتجات و نامه های لنین در بیش از چهل جلد هر کدام چند صد صفحه‌ای موجودند. چنان ادعای دروغینی در کجا و کدام مقاله است؟ انتساب آرزوهای نقش بسته در تاریخانه تروتسکی به لنین، توهین روشن به لنین و لنینیسم و بلشویسم است، امری که تروتسکی در تمام کوتاه مدت عضویت در حزب بلشویک و به

خصوص پس از مرگ لنین دنبال کرد و البته باشکست مفتضحانه روبه روشد. آورده شد که تروتسکی چگونه با امپریالیستهای انگلیس و فرانسوی سخن بر عهد وفا داشت و تلاش کرد پس از مرگ لنین، آن را به لنین نسبت دهد. با اشاره به مقالات لنین در این زمینه و نقل های قول لنین در مخالفت با آن خیانت تروتسکی که از آن اقدام حتی روشن و صریح به عنوان خیانت نام برده شده بود، کذب ادعا و تهمت تروتسکی به لنین را در مقاله پیشین اثبات کردیم. همچنین دروغگوئی تروتسکی درباره ادعای دروغین هم نظری با لنین در حمله به پولند که لنین کاملاً در مخالفت با موضع تروتسکی سخن گفته بود. درباره ساختگی بودن ادعای دروغین تروتسکی مبنی بر پیوستن لنین به نظریه "انقلاب پرممانت پارووس" تروتسکی، نیز در بالا چند کلامی آورده شد. تروتسکی برای بی اعتبار کردن لنین و بالابردن ارزش خود - که در واقعیت امر در بی ارزشی کم نمونه بود - می نویسد: «شک نیست برای لنین در بسیاری موارد آسان تر آن بود که در کارهای جاری برستالین، زینویف و کامنف تکیه کند تا من. لنین که همیشه در اندیشه بود که وقت، وقت خودش و دیگران تلف نشود، کوشش داشت که صرف نیرو را برای از بین بردن کشمکشهای داخلی به حداقل کاهش دهد. من برای اجرای تصمیم های خود، اسلوب کار خود و شیوه های خاص خود را داشتم. لنین این خصلت مرا خوب می شناخت و آن را می ستود و درست به همین دلیل خوب فهمیده بود که من برای اجرای بی چون و چرای دستورها مناسب نیستم. در این موارد او برای اجرای تکالیفش به دستیاران بی روح نیاز داشت و به دیگران روی می آورد» (تروتسکی - زندگی من) بهتر از این نمی شود که مدعی شد گویا لنین فردی فرصت طلب، بدون پرنسیپ انقلابی، بی مبالا و بی توجه به چگونگی پیشبرد کارها بوده است. لنین همواره طرح می کرد که «بهبتر است کمتری بهتر باشد» پس چگونه است که به زعم تروتسکی برای انجام بهتر وظایف به "دستیاران بی روح نیاز داشت". این چرندیات تروتسکی، تنها توهین به "دستیاران" لنین که مانع جلوس تروتسکی بر تخت تزاری شدند، نیست، بلکه عمدتاً توهینی بی شرمانه به لنین است که گویا به ضرورت پیشبرد وظایف سوسیالیسم اعتنائی نداشته و عمدتاً در پی حفظ موقعیت خود بوده است و برای این مقصود و منظور "به دستیاران بی روح نیاز داشت". این "دستیاران بی روح" همانهایی بودند که قادر شدند از کشوری مخروبه، یکی از مقتدرترین کشورهای جهان را بسازند، صنعت و کشاورزی ویران شده را رونق بخشند، بیکاری، بیسوادی، بی مسکنی و نابرابری جنسی را ریشه کن کنند و پوزة نازیهای المانی را به خاک بمالند و بشریت را از زیر یوغ جنایتکارترین حاکمیت قرن بیستم نجات دهند. واقعیت امر بر اینست که لنین می دانست که تروتسکی "اسلوب کار خود و شیوه های خاص خود را" داشت و آنها را "خوب می شناخت" و از همین رو در تمام دوران استقرار سوسیالیسم از اتخاذ موضع علیه تروتسکی ابا نکرد. لنین دریافته بود که تروتسکی نقشی تخریب کننده و کارشکنانه دارد. دریافته بود که تروتسکی چگونه بایشهاد تعویق روز قیام برای تسخیر قدرت، راه خیانت به انترناسیونالیسم پرولتری را پیشنهاد کرد. دریافته بود که تروتسکی با ممانعت در برقراری صلح با امپراتوری المان و دستور ترخیص ارتش سرخ، نیت نابودی کشورش را در نظر داشت. دریافته بود که تروتسکی در پیشنهاد همدستی با امپریالیستهای انگلیس و المانی، راه خیانت و برگشتی را پیشنهاد می کرد. دریافته بود که تروتسکی چگونه در برابر ارتش دنیکن، راه تسلیم را در پیش گرفته بود، لذا تنی چند از همان "دستیاران بی روح" را به منصب فرماندهی آن جنگ منصوب کرد و مانع شکست ارتش سرخ شد. دریافته بود که تروتسکی چگونه برنامه شکست ارتش سرخ در جنگ با کلچاک را دنبال می کرد و در نتیجه، فرمانده نورچشمی تروتسکی را معزول و طرح به اصطلاح جنگی تروتسکی را ملغی کرد و با فرماندهی جدید، ارتش کلچاک را نابود ساخت. دریافته بود که تروتسکی با طرح نظامی کردن اتحادیه ها، نیت بر قطع ارتباط حزب و دولت سوسیالیستی با توده ها را دارد و تروتسکی برای به تعویق انداختن وظایف انقلاب، مباحث بیمورد ضد مارکسیستی و ساختگی را بر حزب تحمیل می کند. لنین در این باره گفت: «من ضمن این جزوه با

تزه‌های پیشنهادی تروتسکی به کمیته مرکزی و تعمق در محتوای آنها، از کثرت اشتباهات تئوریک و نادرستی های فاحشی که در آن موجود است، دچار حیرت شدم. چطور ممکن است کسی هنگامی که پیرامون این مسأله در حزب مباحثه دامنه داری را آغاز می کند به جای یک چیز سنجیده، چیزی به این بدی تهیه کند... اشتباه اصولی او در این حقیقت نهفته است که با طرح مسأله "اصول" در این زمان، حزب و قدرت شوروی را به واپس می راند... تزه‌ها حاوی تعدادی اشتباهات تئوریک هستند. این رویکردی مارکسیستی به ارزیابی "نقش و وظایف اتحادیه های صنفی" نیست» (از: سخنرانی در اجلاس مشترک نمایندگان کمونیست کنگره هشتم شوراهای... ۳۰ دسامبر ۱۹۲۰) و «... به عقیده من، اوج مباحثات ۳۰ دسامبر، قرائت تزه‌های رودزوتاک بود. واقعاً هم نه رفیق بوخارین و نه رفیق تروتسکی نتوانستند هیچ اعتراضی به این تزه‌ها بنمایند... این می‌رساند که تمام اختلاف نظرهای تروتسکی ساختگی است» (از مقاله: بحران حزب - ۱۹ جنوری ۱۹۲۱). لنین در مقاله ای دیگر به نادرستی نظریات تروتسکی در مورد نظامی کردن اتحادیه ها این چنین می پردازد: «۱ - فراموشی مارکسیسم که به صورت تعریف اکلکتیکی و از نظر تئوریک نادرست رابطه میان سیاست و اقتصاد نمایان می شود. ۲ - استتار یا دفاع کردن از آن اشتباه سیاسی نمایان شده در سیاست خانه تکانی اتحادیه ها، که تمام جزوه تروتسکی مملو از آن است، اشتباهی که که چنانچه به آن اعتراف نشود و تصحیح نگردد، به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد. ۳ - گام به پس در زمینه مسائل صرفاً تولیدی و اقتصادی، در زمینه مسائل مربوط به طریقه افزایش تولید... تروتسکی با راه انداختن جروبحث بر سر الفاظ و تزه‌های ناصحیح، وقت حزب را تلف کرد... امروز که ۲۵ جنوری است، درست یک ماه از موضعگیری رفیق تروتسکی می گذرد. اکنون آشکار است که این موضعگیری که از نظر شکل نامناسب و از نظر محتوا نادرست است... (از مقاله: بار دیگر درباره اتحادیه های صنفی، وضع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین - ۲۵ جنوری ۱۹۲۱).

در ضمن جناب تروتسکی در اینجا روحیه فراکسیون بازی خود و تخطی از دستورات حزبی را نیز نشان می دهد. او اجرای بی چون و چرای دستورات حزبی را پذیرا نبود و این خودسری از اجرای تکالیف حزبی در حالی است که شخصاً برای اتحادیه های کارگری، شیوه نظامی گری را توصیه می کرد. یعنی این که چون او شخص شخیص تروتسکی و کولاک زاده است، مجاز است از دستورات حزبی سرپیچی کند ولی کارگران بایستی در اتحادیه ها که تشکیلی کاملاً متفاوت با حزب کمونیست هستند و اجرای دستورات آزادانه و نه اجباری است، بایستی کاملاً فرامین تروتسکی و هم پالگان اش را بی چون و چرا و به مانند یک سرباز ارتشی اجراء کنند. چگونه چنین فردی که خود مبلغ و مروج نوعی از بوروکراتیسم بوده است، می توانسته با بوروکراتسم مبارزه کند؟ چگونه شخصی که این یا آن نظریه ضد مارکسیستی اش در صورت عدم تصحیح؛ منجر به سقوط دیکتاتوری پرولتاریا خواهد شد، می تواند مورد اطمینان لنین و بامأموریت مبارزه علیه بوروکراسی باشد؟ تروتسکی در آن مورد پاسخی نداشته است و در نتیجه مقلدان او نیز در مانده از پاسخگونی هستند، تروتسکی سندومدرکی درباره آن ادعای دروغین خود نشان نداده است، هرگاه گردانندگان دستجات تروتسکیستی مدرکی مستند و معتبر در این باره نشان ندهند باید پذیرفت که آن‌ها به منظور سود جوئی از محبوبیت لنین در فریب انسانهای نا آشنا به تاریخ انقلاب اکتوبر، شیادانه دروغ پراکنی و توهین به لنین می کنند که گویا لنین نه دست داشت و نه زبان که آن ادعای دروغین تروتسکی و اعوان و انصار امروزی اش را بنویسد و یا در جلسات کمیته مرکزی و حزبی طرح کند.

تروتسکی که به هنگام اقامت در شوروی می دانست ابراز تمامی جنبه‌های دشمنی اش با لنین، حزب بلشویک و سایر رهبران آن حزب، رسوائی و انفراد بیشتر روی رادرمیان توده ها در پی خواهد داشت، کلامی همچون آنچه را که در خارج به قلم آورد، نوشت و بیان نکرد. آن دروغ هائی را که او در خارج از شوروی بر قلم آورد نه برای آگاهی توده ها

در شوروی بود بلکه به منظور فریب آن بخش از انقلابیون سایر کشورها بود که احتمالاً اطلاع دقیقی از رویدادهای درون شوروی نداشتند و همچنین برای یاری رسانی به مطبوعات و مقامات کشورهای امپریالیستی در پخش شایعات دربارهٔ جماهیر شوروی. در سال ۱۹۲۶ دوطرح سیاسی - اقتصادی در درون حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مورد تبادل نظر عمومی و رأی گیری قرار گرفت. یکی طرح ستالین و اکثریت کمیته مرکزی و دیگری طرح تروتسکی و اقلیتی ناچیز از کمیته مرکزی بودند. پس از چندین هفته بحث و تبادل نظر عمومی حزبی تعداد ۷۲۴ هزار عضو حزبی با طرح اکثریت کمیته مرکزی و تنها ۴۰۰۰ عضو با طرح تروتسکی و همفکران و همدستان آن روزی اش اعلام موافقت کردند یعنی تنها اندکی بیشتر از نیم درصد با طرح تروتسکی توافق داشتند. تروتسکی سرافکنده و شکست خورده، در پی به راه اندازی یک تظاهرات ضد حزبی و ضد دولتی با همکاری افراد وابسته به گارد سفید و منشویکهای سابق برآمد. صفوف فشرده کارگران و فادار به حزب کمونیست به مقابله برخاستند و متهورانه آن عمل ارتجاعی را به ناکامی کشانیدند. سالیانی بعد، زمانی که تروتسکی در سطح جهانی نیز منفرد ترمی شد، اعتبار کشورهای شوروی را فزونی می یافت و برنامه های تروتسکی و اندک پیروانش در ترور رهبران حزبی و دولتی و خرابکاری در بخشهای اقتصادی و نظامی و اجتماعی کشور نتوانستند باردهی لازم را برای تروتسکیستها داشته باشند و عیان شده بود که تروتسکی تصمیم گرفته است تا آخرین حد سقوط را ببیماید، همدستان سابق او ترجیح دادند به جنایات و خیانتهای تروتسکی اقرار کنند. حتی اشاره کوتاه گونه به تمامی آن اقرارها و علل روی گرداندن از تروتسکی دهها صفحه خواهد شد. خواننده علاقه مند می تواند برای اطلاع یابی بیشتر به کتاب هائی در این زمینه از جمله به کتاب "تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی" رجوع کند. لذا برای کوتاهی این نوشته، تنها به دومیورد که نمونه مشت از خروار است بسنده می کنیم. راکوفسکی یکی از نزدیکان و همفکران تروتسکی بود که همزمان با تبعید تروتسکی به خارج از شوروی مهاجرت کرد. او پس از شش سال مهاجرت به شوروی بازگشت و در ۲۱ اگست ۱۹۳۶ در یک مقاله در پر او دا از جمله نوشت «تروتسکی جاسوس گشتاپو می باشد» راکوفسکی از کلیهٔ خرابکاریها و خیانتهای تروتسکی از جمله توصیهٔ تروتسکی به اودر زمانی که وی در سال ۱۹۲۴ به عنوان سفیر شوروی در انگلستان انجام وظیفه می کرد، پرده برداشت. توصیهٔ تروتسکی چنین بود: « با سازمان جاسوسی انگلستان ارتباط برقرار کند ». یکی دیگر از همکاران و همدستان تروتسکی شخصی بنام کرسستینسکی بود که مدتی به عنوان سفیر شوروی در آلمان خدمت می کرد. از طریق کرسستینسکی، در آشنائی با یک جنرال آلمانی به نام هانس فون زکت و توافق رئیس ستاد ارتش آلمان به نام هازه مقرر می گردد که در ازای گزارشات از اوضاع شوروی و ایجاد تسهیلات و یزائی برای سفر جاسوسان آلمانی به شوروی، سالانه مبلغ ۲۵۰ هزار مارک طلا به دارودسته تروتسکی پرداخت شود که از اوائل سال ۱۹۲۳ به اجراء در می آید. پس از برکناری جنرال فون زکت از خدمت در سال ۱۹۲۸، همراهِ اشتاین و وظیفهٔ پرداخت پول به گروهک تروتسکی را برعهده می گیرد. در این زمان بنابر اقرار کرسستینسکی «من می باید پول را از آلمانها دریافت کرده و سپس به من پیشنهاد داده بود که یا آنها را به مسکو منتقل کنم و یا به رفقای فرانسوی او، رومر، مادلین پازو دیگران بدهم» و بنابر اقرار کرسستینسکی این جریان در سالهای بعد نیز در زمان حاکمیت نازیها در آلمان ادامه یافت.

ادامه دارد